



## تروریسم زاندى ميليتاريسم است!

ع. بينالودى (دکتر على صادقى)

شهریور ۱۳۸۰

بسسسس

صفحه

فهرست مطالب

۱

مقدمه:

۳

الف - تروریسم و خواستگاه های آن

۳

۱- تروریسم روش مبارزاتی قهرآمیز...

۳

۲- تروریسم برای تحقق اهدافش ...

۵

۳- تروریسم با اهداف انسانی بیگانه است

۶

ب - اهداف پشت پرده در مبارزه علیه تروریسم

**مقدمه:** رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله ی انتحاری دو هواپیمای مسافربری به آسمان خراش - مرکز تجارت جهانی- در نیویورک که طی آن هزاران نفر انسان بی گناه کشته یا مفقود الاثر شده اند، هراس و وحشت فوق العاده ای را نه تنها در شهر نیویورک بلکه در سراسر آمریکا بوجود آورده و چشم جهانیان را نگران از عکس العمل آمریکا و نظام جهانی سرمایه در قبال این واقعه ی وحشیانه، ساخت بوش، رئیس جمهور آمریکا، این عملیات را اولین "جنگ علیه آمریکا" در قرن بیست و یکم می نامند. برخی دیگر آن را ایجاد جوی آلوده و مناسب حال حاکمین آمریکا، دست به خبرسازیهایی جعلی زدند.

بازارهای بیمار بورسهای جهان، بویژه در آمریکا با سرعتی فزاینده تب و لرز گرفته و سقوط کردند. دستگاه های نظامی، پلیسی و جاسوسی در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری در شکار تروریستها شدیداً فعال شدند. در آمریکا ۴۰ تا ۵۰ هزار نیرو ذخیره ارتش به زیر پرچم فرا خوانده شدند. ناوهای هواپیمابر آمریکا به سوی خاورمیانه به حرکت درآمدند و فریاد انتقام علیه دشمنی نامرئی، سراسردستگاه های تبلیغاتی جهان سرمایه را پُر کرد. بوش، شارون، بلر، شرویدر... و حتی پرشون سوئدی، هم راه با کوچک ابدالهادی جهان سومی و از جمله کشورهای عربی، پاکستان، و ایران، از روی ناچاری سوگند مبارزه علیه تروریسم را سردادند. گویی با این اعلان مواضع، دامن خود را از آلوده گی به تروریسم می توانند برهانند!

اما هرچه زمان می گذرد، سناریوی بازگوشده توسط حاکمین آمریکا زیر علامت سؤال رفته، انگشت‌های اتهام بیشتری به سوی دستگاه های جاسوسی قدرتمند نشانه میرود که قصد داشته اند به کمک این عمل ضد انسانی، برای فعال شدن مجدد امپریالیسم آمریکا در جهان و به ویژه در خاورمیانه و حوالی آن و توسعه ی نفوذش در این منطقه، فراهم سازد! بنابراین تحلیل همه جانبه تر از حرکت‌های امپریالیستی، اکنون به ضرورتی جدی تبدیل شده است. چه بدون آن، نمی توان مبارزه ای اصولی علیه تروریسم و تروریست پروران را به پیش بُرد.

آیا به راستی خطر تروریسم تابدان حد است که باید "جنگی صلیبی" علیه آن راه انداخت؟ آن هم علیه چند گروه شناخته شده و ناشناخته! اگر در گذشته جنگ بین کشورهای امپریالیستی، یا بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب مانده و یا در درون کشورها بین حاکمین و محکومین (اعم از جنگ‌های امپریالیستی، ملی، طبقاتی، رهایی بخش و غیره) با صف بندی‌های کاملاً روشنی آغاز و پایان می یافت، این بار جنگ ظاهراً با دشمنی نامرئی قرار است صورت گیرد! جنگی که گفته می شود درازمدت نیز خواهد بود!!

گرچه اسامی افرادی مانند اسامه بن لادن - میلیارد معروف عربستان سعودی که به برکی عضویت در (C.I.A)، سازمان جاسوسی آمریکا، در سال ۱۹۷۹ و بخاطر مبارزه علیه کمونیسم دست به ترتیب تروریست‌ها و انجام عملیات نظامی در ابتدا ضد ارتش اشغالگر سوسیال - امپریالیسم روسیه و سپس عملیات تروریستی علیه آمریکا، از پایگاه هایش در افغانستان زد و در عین حال نقش درجه یکی در تولید و قاچاق مواد مخدر را برعهده گرفت و به ثروت بادآورده ای دست یافت! - یا ابو سیاف در فیلیپین که با گروگان گیری در سال‌های اخیر مشغول اخاذی شده است، ورد زبان‌هاست و با گروه‌های دیگر تروریستی در الجزیره، خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه و غیره مشغول ترور و آدم کشی هستند، اما بعد عملیات در حدی نیست که تمام مراکز فرماندهی های نظامی ارتش‌های پیشرفته ی سرمایه داری در مقابله با آنها بسیج شوند. مع الوصف، جورج ولتر بوش اعلام کرد که: جنگ آمریکا با تروریسم تمام عیار است و در این جنگ، هرکس با مانیتست، برماست!! معنای این حرف جز این نیست که یا هژمونی ما را قبول کنید و از تعرض مصون بمانید و یا در صورت مخالفت ما شما را تروریست و تروریست پرور قلمداد کرده و به خود حق خواهیم داد به جنگ علیه شما اقدام کنیم!!

پس مبارزه با دشمن نا مرئی ( یعنی تروریسم ) آن هم با دستگاه عظیم جنگی، چیزی جز شکار گنجشک با گلوله های توپ نمی باشد! اما در واقع دشمن دشمن چندان هم نامرئی نیست! هم اکنون حاکمین آمریکا انگشت اتهام را علیه برخی از کشورها که گویا با تروریست‌های مورد نظر آمریکا، همکاری می کنند، نشانه رفته اند. افغانستان و عراق، مظنونین درجه ی یکم هستند و سپس نوبت به لیبی، سوریه، ایران و کره ی شمالی می رسد. اعلام همکاری ایران و تعداد دیگری از این کشورها در مبارزه علیه تروریسم، اما نه زیر نظر آمریکا، اوضاع را قدری بغرنج تر ساخته و علی الحساب افغانستان و عراق در تیررس نزدیکتر اتهامات آمریکا هستند تا بعداً قرعه به نام چه کشوری دیگری بیافتد! کوه مبارزه علیه تروریسم موشی زائید و فعلاً ثروتمندترین و بزرگترین قدرت نظامی جهان خود را برای حمله به فقیرترین و جنگ زده ترین کشور جهان زن کیشوت وار، آماده می کند! طبعاً این گام اولی خواهد بود در گسترش نفوذ آمریکا در خاورمیانه و حوالی! در شرایط بحرانی ای که دامن گیر کشورهای سرمایه داری پیشرفته و به ویژه آمریکا، شده است، جهان وارد دور جدیدی از زورآزمایی جهت تقسیم مجدد مناطق نفوذ کشورهای بزرگ صنعتی می شود، منتها به بهانه ای تنبیه کشورهای جهان سومی و در لافافه ی مبارزه علیه تروریسم! در جنگ خلیج ، آمریکا و انگلستان توانستند راه‌های آبی و گذرگاه‌های مهم نفت را در منطقه ی جنوبی خاورمیانه به زیر کنترل خود درآوردند - توجه شان جلوگیری از حرکت‌های نظامی رژیم عراق در بخش جنوبی آن بود! و حالا نوبت به زیر کنترل درآوردن منابع نفت و گاز در بخش شمالی خاورمیانه از طریق اشغال نظامی و یا روی کار آوردن رژیم‌های پושالی مورد نظر آمریکا و انگلستان، در کشورهای منطقه، فرا رسیده است آن هم به بهانه ی "ریشه کن کردن تروریسم"!

در چنین شرایطی ضروری است با بررسی مختصری، ببینیم تروریسم چیست و تروریست‌ها کدامند که سردمداران بورسهای نیویورک و لندن و فرانکفورت و غیره سر جنگ با آنها دارند؟ چرا تروریسم با جان سختی تمام امروزه به کار خود ادامه می دهد و بالاخره مورد استفاده ی کدام جریان‌ات طبقاتی در جهان است؟

## الف - تروریسم و خواستگاه‌های آن

بطور کلی تروریسم روش مبارزاتی قهرآمیزی است با هدف ایجاد نظم و یا رژیم وحشت "خشونت و هراس، توسط حکومتها و یا گروه‌های از افراد که از منافع خاص طبقاتی در عرصه ی سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی دفاع میکنند.

خواستگاه تروریسم در قدرت اساساً ایجاد وحشت در میان مردم بی گناه است" بخاطر حفظ برتری‌های طبقاتی حاکمین از طریق سرکوب بیشتر. در حالی که خواستگاه تروریستی گروه‌های در اپوزیسیون، ناشی از فشار شدیدی است که از جانب حاکمین بر اقشار خرده بورژوازی وارد شده و آنها برای گرفتن انتقام از حاکمین ترغیب می نمایند. هرچند که خود این گروه‌ها در تحلیل نهائی به بورژوازی بزرگ و حاکمین خدمت می نمایند.

صفت مشخصه‌ی تروریسم، انجام عملیات قهرآمیز جدا از توده هاست، برای رسیدن به اهدافی مغایر با منافع توده‌ها. بدین ترتیب در برخورد به تروریسم باید سه خصلت نمای اساسی آن در نظر گرفت که عبارتند از:

- ۱- تروریسم روش مبارزاتی قهرآمیز جدا از روش مبارزاتی توده‌ها است، توسط حاکمین یا گروه‌های از اپوزیسیون برای رسیدن به اهدافی مغایر با منافع توده‌ها،
  - ۲- تروریسم برای تحقق اهدافش، ایجاد نظم‌ی وحشت‌آفرین و انتقام‌جویانه را در مدنظر دارد،
  - ۳- تروریسم با اهداف انسانی بیگانه است.
- نکات سه‌گانه فوق را مختصراً مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- تروریسم روش مبارزه قهرآمیز جدا از روش مبارزاتی توده‌ها است، توسط حاکمین یا گروه‌هایی از اپوزیسیون برای رسیدن به اهدافی مغایر با منافع توده‌ها:

تروریسم شکلی از آنارشیسم میلیتاریستی است در ابعاد کوچک تر و به این مفهوم به کودتاگری و کسب پیروزی سریع و از راه‌های میان‌بُز شباهت دارد. در تاریخ جوامع طبقاتی، طبقات استثمارگر حاکم پیوسته برای دفاع از منافعی، احتیاج به نیروهای سرکوبگر، مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های مرگبار خود داشته‌اند تا مانع از هرگونه مبارزه‌ای حق‌طلبانه‌ی طبقات محکوم و استثمار شده در جهت کسب حقوق پایمال شده‌شان گردند. مع الوصف به نسبت اوضاع و احوال ویژه علاوه بر سرکوب پیوسته و دایمی، بعضاً به عملیات تروریستی جهت ارباب بیشتر مردم، دست یازیده‌اند.

نمونه‌های فراوانی را در این مورد در تاریخ می‌توان یافت.

طبعاً از آنجا که فرهنگ رایج و قالب در هر جامعه و در هر زمان معینی فرهنگ طبقات حاکم است. لذا بعضاً گروه‌هایی از میان طبقات محروم نیز در مبارزه علیه حاکمین از شیوه‌ی تروریستی حاکمین استفاده می‌کنند، بدون این که از این طریق به پیروزی رسیده و خواسته‌هایشان تحقق پذیرد. لذا عمل آنها در حد انتقام‌گیری ماجراجویانه باقی می‌ماند و به علاوه در مقایسه با تروریسم حاکمین، بسیار محدودتر و ناپایدارتر بوده و از حد عمل گروه‌های کوچکی تجاوز نمی‌کنند. در این مورد نیز شواهد تاریخی فراوانند.

در حالی که برای توده‌های میلیاردری مردم جهان که سازنده گان کلیه‌ی نعمات مادی و معنوی جامعه‌ی جهانی هستند، هیچ منافع و مصالحی وجود ندارد که بخاطر آن به جان هم بیفتند، و به نام دفاع از مالکیت، نژاد، مذهب، ملیت، جنس و غیره بدتر از حیوانات درنده، هم دیگر را لت و پار کنند. مبارزه‌ی آنان هدف رهایی بشریت از زیر ظلم و جور و ستم و استثمار را بر پرچم خود دارد. بهمین علت، هیچ‌گاه در تاریخ حاکمین نتوانسته‌اند اکثر عظیم توده‌ها را، در سرکوب‌گری و یا در عملیات تروریستی، با خود همراه و هم‌گام سازند. رژیم جمهوری اسلامی نزدیکترین نمونه است که در مدتی کمتر ربع قرن به دلیل برخوردهای میلیتاریستی و تروریستی اش نظیر کشت و گشتار مردم بی‌گناه و ایجاد رعب و وحشت در میان آنها، بیش از پیش از توده‌ها جدا افتاده است. در عین حال، بیش از ۲۳ سال ترور و وحشت‌آفرینی و تجاوز به حقوق مردم توسط حاکمین جمهوری اسلامی، نشان داده است که تروریسم حاکمین به مراتب گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر از تروریسم در سطح گروه‌هایی از افراد، امکانات عمل کردی دارد. اما این دو نوع تروریسم به هیچ وجه مورد پذیرش توده‌ها ی مردم نبوده و نیستند.

مع الوصف، ضروری است یادآوری کنیم که هر مبارزه‌ای قهرآمیز جدا از توده‌ها، و از جمله ترور برخی از مهره‌های حساس حاکمین که مورد نفرت توده‌ها هستند، توسط نیروهای انقلابی مردمی را نمی‌توان با برچسب عملیاتی تروریسم توضیح داد. فرق اساسی بین یک ترور انقلابی و یک عمل تروریستی در این است که در ترور انقلابی هدف توده‌های مردم بی‌گناه نیستند و تلاش می‌شود در جریان عمل حداقل ضرر و زیان به مردم عادی برسد و مهره‌های سرسخت و بعضاً مهم حاکمین مورد گوشمالی قرار گیرند و به دشمن ضربه وارد شود. در حالی که در عمل تروریستی ضربه‌ی عمد به مردم بی‌گناه وارد می‌آید. لذا بین ترور انقلابی و تروریسم از یک سو و مبارزات توده‌ای و مبارزات فردی، فرقه‌ای یا دولتی که تروریسم مد نظر دارند، از سوی دیگر، باید فرق اساسی قایل شد.

۲- تروریسم برای تحقق اهدافش، ایجاد نظم‌ی وحشت‌آفرین و انتقام‌جویانه را در مد نظر دارد:

مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و مسلحانه برای طبقه‌ای کارگر و توده‌ها بخشی از زندگی آنها است، زیرا آنها پیوسته مورد تجاوز حاکمین بوده‌اند و در این مبارزه چیزی جز زنجیرهای اسارت برده‌گی‌شان را از دست نمی‌دهند، اما می‌کوشند تا نظام جدیدی را بنا کنند فارغ از ظلم و ستم. هم‌چنین در جریان این مبارزات، توده‌ها فن مبارزه و سازمانیابی را فرا می‌گیرند تا قادر به پیشبرد مبارزه اصولی و ریشه‌ای با حاکمین شده با داغن کردن ماشین دولتی کهنه و فرسوده، اما خشونت‌زای حاکمین، ماشین دولتی جدیدی بنا نهند که معرف منافع و مصالح عالی

طبقه ای کارگر و توده های وسیع مردم بوده او از طریق مشارکت هر چه بیشتر آنان در قدرت، عملاً زمینه را برای براندازی هرگونه اختلافات و تمایزات طبقاتی در کلیه ی عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فراهم سازد. در این گونه مبارزات هر قدر توده های بیشتری آگاهانه شرکت کنند، به همان اندازه موفقیت آن بیشتر خواهد شد. به این اعتبار مبارزات توده ها با هدف ایجاد وحشت و نابرابری طبقاتی یا بخاطر حفظ یا کسب قدرت ناعادلانه، صورت نمی گیرد، بلکه با هدف براندازی هرگونه خشونت، ارباب و نابرابری، پیش برده میشوند. هدف آنان مخالفت با نظام است نه با فرد یا گروهی از افراد!

اما تروریستها به دلیل داشتن روشی مغایر با روش توده ها، به طور کورکورانه عمل می کنند. آنها با رعب و هراس انداختن در دل توده ها از طریق وحشیانه ترین رفتار و گشت و گشتار می خواهند به اهدافشان برسند! چند مثال در این مورد بی فایده نیستند: در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و پس از آن ما شاهد برخوردهای انقلابی مردم از یک سو و برخوردهای تروریستی گروههای مرتجع و حاکمین از سوی دیگر، بودیم: در حمله به پادگانها، مردم با سربازانی که تسلیم شده بودند کاری نداشتند، در حالی که گروههای مرتجع در همان زمان به انتقام گیریهای وحشیانه ای از ساواکیها، نظامی ها، و پاسبانان، دست می زدند و یا حاکمین پس از پیروزی انقلاب حتما فرصت انتخاب وکیل مدافع و دفاع از خود را به عوامل دستگیر شده ی رژیم سابق ندادند، حزب الله را ساختند که به قصد هراس افکنی به تظاهرات مردم حمله می بردند و یا هزاران زندانی سیاسی محکوم شده در دادگاههای فرمایشی خود را نیز بدون هیچ دلیلی به جوخه های اعدام سپردند و غیره. در کلیه این عملیات سادیستی، خبیثانه و ضد انقلابی و لذا تروریستی، هدف حاکمین زهرچشم گرفتن از توده ها و ایجاد سکوتی قبرستانی بود تا بتوانند به کمک آن حاکمیت خونبار خود را تداوم بخشند. در حمله ی انتحاری ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی در نیویورک نیز ما شاهد همین گونه عملکرد، توسط گروه یا گروههای تروریست بودیم که باز هم توده های بی گناه مردم را هدف گرفتند. تروریسم بنا بر بینش رسیدن هرچه سریع تر به هدف اش و مبارزه با فرد یا افراد، به صورتی کور و بی منطق عمل می کند. قصد انتقام دارد و نه حل معضلی از معضلات مردم. لذا نه به هدفش می رسد و دردی از دردهای مردم را درمان می کند. کما این که بعد از روزهای هراس انگیز اول و دوم حادثه نیویورک، حاکمین آمریکا نیز با همان منطق کور تروریستی و با بیان این که در پاسخ گویی به حملات تروریستی اخیر ممکن است افراد بی گناه کشته شوند، دست به کار شده اند و تا آن جا که مشهود شده است احتمالاً مردم بی دفاع افغانستان به زودی باید قربانی این انتقام گیری کور بشوند. آنها در میان مجموعه انگیزه هایشان برای این عملیات نظامی، از جمله می خواهند ثابت کنند آمریکا ابرقدرت و برترین است و کسی نباید جرئت حمله به این دژ سرمایه فراملی ها را در سر پروراند!

در فلسطین اشغالی نیز که اکنون یک سال است مردم با اعتراض علیه اشغالگری حاکمین نژادپرست اسرائیل به کوچه ها ریختند، تروریسم به گونه ای دیگر عمل می کند:

رژیم صهیونیستی اسرائیل برای ایجاد رعب و هراس در دل مردم و وادار کردن آنها به سکوت به بهانه ی عملیات تروریستی گروههای اسلامی، با هواپیما، توپ، تانک و مسلسل های سنگین و سبک مناطق شهر نشین فلسطین را زیر رگبار گرفته و هزاران انسان بی گناه را کشته و زخمی و معلول ساخته است. گروههای تروریست اسلامی نیز بجای هم راهی با مردم رنجیده فلسطین در مبارزات روزمره شان و افشای چهره ی کرپه اشغالگران صهیونیست، با حملات انتحاری، شهروندان بی گناه اسرائیل هدف قرار می دهند و آب به آسیاب صهیونیستها می ریزند، امری که زمینه را نه برای پیشروی خواستهای به حق مردم فلسطین، بلکه برای تجاوزات بیشتر از جانب حاکمین اسرائیل، فراهم می سازد.

به دیگر سخن عملیات ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی فلسطین علیه مردم و عملیات تروریستی گروههای اسلامی فلسطینی در اسرائیل، هر دو - باشدت و ضعف متفاوت - از یک آبشخور، آب می خورند، با این تفاوت که تروریسم اسلامی در تحلیل نهائی به تروریسم حاکمین اسرائیل خدمت می کند و به ضرر پیشبرد مبارزات مردم فلسطین تمام می شود. اما مبارزات توده ای در فلسطین اشغالی علیه ارتش اسرائیل، علیرغم تفاوت فروان، چنان تأثیری در مردم جهان گذاشته است که رژیم اسرائیل را، بیش از پیش، رژیم منفور و زورگو می شناسند و حقانیتی برای آن قایل نیستند. این مبارزه و صدها نمونه در مناطق دیگر در جهان نشان داده اند که با خشونت و ترور و سرکوبگری نمی توان عزم مردم به پاخواستن را در جهت رسیدن به حقوقشان، از آنان گرفت. "هر کجا ظلم و ستم باشد، مقاومت و مبارزه نیز وجود دارد". اگر غیر از این بود تاریخ جهان مشحون از مبارزات ستمدیدگان علیه ستمگران نمی شد! و همین مبارزات است که بالاخره استثمارگران و ستمگران را به زانو در خواهد آورد.

امپریالیسم آمریکا نیز با هزاران نمونه از عملکردهای تروریستی نظیر سازمان دادن دهها کودتای نظامی - از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفته تا کودتاهای خونین در اندونزی و شیلی، از ریختن بمبهای فسفوری و شیمیایی بر روی شهروندان بی گناه ویتنام گرفته تا لشکرکشی به پاناما و گرانادا، از سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران و کشتن بیش از ۲۰۰ نفر گرفته تا نابود کردن کارخانه ی شیمیایی و داروسازی در سودان، از حملات مکرر در مکرر به شهرهای عراق و کشتن مردم بی دفاع و تحمیل محاصره ی اقتصادی که بهتر است تروریسم اقتصادی بنامیم و از بین رفتن بیش از نیم میلیون کودک در عراق گرفته تا حمله به مردم بی دفاع کسوو و صربستان، از حمایت بی دریغ از حکومتهای ارتجاعی ترکیه در سرکوب کارگران و زحمتکشان آن جا و به خاک و خون کشیدن آزادی طلبانه ی مردم کرد در کردستان ترکیه گرفته تا تجاوزات به کوبا و اعمال تروریسم اقتصادی بر آن کشور و غیره و غیره

بدترین نمونه را از نظر تروریست بودن و تروریست پروری و ایجاد رعب و وحشت در جهان و نیز در داخل آمریکا را به معرض نمایش گذاشته است. کلیه حاکمین کشورهای امپریالیستی و یا دست نشانده نیز از این امر مستثنا نبوده اند. سازماندهی ژاندارمهای کاتانگاتی در کنگو به رهبری موسی چومبه و دستگیری و قتل لومومبا رهبر محبوب مردم کنگو در اوایل دهه ی ۱۹۶۰ در زیر چتر حمایتی سازمان ملل، وحشت آفرینند، دستگیری و قتل "بن برکه" توسط عوامل سرکوبگر پادشاه مراکش به رهبری ژنرال اوفقیه، در زیر دید اغماضگر سازمان جاسوسی و پلیس فرانسه، ترور اولاف پالمه نخست وزیر سوئد و مخالف جنگ ویتنام و فروش اسلحه به حکومت‌های ارتجاعی که هنوز هم پرونده ی قتلش باز است و ردی از قاتل به دست نیامده و غیره نیز با هدف ایجاد رعب و وحشت سازماندهی شدند.

### ۳- تروریسم با هدف انسانی بیگانه است:

در بررسی‌های بالا دیدیم که تروریسم اساساً توسط اقلیت استثمارگر و ستمگر و در خدمت به اهداف آن به کار گرفته می شود و نه تنها اهدافی انسانی ندارد بلکه به خبیثانه ترین شکلی بر ضد این اهداف کار می کند. به همین علت مورد نفرد و طرد بیش از پیشی پیوسته قرار گرفته است.

اما دیدیم پس از حملات تروریستی اخیر به نیویورک، صهیونیست‌های اسرائیلی در صفحات تلویزیون ظاهر شدند و با باب و تاب فراوان - گوئی که جهان به کام آنها گشته است گفتند که ما سالها می گوئیم باید علیه تروریستها مبارزه کرد و کسی به ما گوش نمی دهد!! آیا کشتار مردم بی گناه در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا و یا در دیر یاسین توسط ارتش خونخوار اسرائیل، همانند کشتار زنان و کودکان در دهکده ی مای لای ویتنام توسط ارتش اشغالگر آمریکا، اهداف انسانی داشتند، اما حملات اخیر در ۱۱ سپتامبر نه؟

آیا مردم جهان خواهند فهمید که دست چه کسانی در حملات تروریستی اخیر بوده و سازمانهای جاسوسی چه نقشی در تدارک آن داشته اند؟ آیا برای مردمی که ۷۰ سال است لحظه ای فراغت از دست تروریست‌های صهیونیستی نداشته و روشهای فاشیستی آنان در قتل عام خود شاهد بوده، روزی فرا خواهد رسید که ببینند اعمال ضد بشری صهیونیستها و هم‌دستان بین المللی آنها یعنی دولت آمریکا قویاً محکوم می شود؟

متأسفانه این بخش از واقعیتها کمتر در نهادهای بین المللی بررسی شده و یا به رسانه های تبلیغاتی جهان نفوذ پیدا می کند. زیرا هدف گرداننده گان نظام سرمایه داری کشف حقیقت نیست بلکه مخدوش کردن آنهاست. وقتی بوش انگشت اتهام به سوی دولتهائی بلند می کند که "هرکس در مبارزه علیه تروریسم با ما نیست بر ما است" و لذا در جنگی که در حال تدارک آن است، پای این "بر ما ها" نیز به میان خواهد آمد، این بهترین نشانه ی آن است که تروریسم (اعم از دولتی تا گروهی) اهدافی انسانی ندارد، بلکه جاده صاف کن امیال جهان خوارانه و یا تثبیت حاکمیت‌های متکی بر زور و قلدری، می باشد. به همین علت تروریسم باید بدون قید و شرط مورد طرد کلیه ی انسانهائی قرار گیرد که برای رسیدن دنیائی بدون زور و ستم مبارزه می کند. اما چنین انسانهائی هرگز به خود اجازه نمی دهند که سرچشمه و ریشه های اصلی بروز تروریسم را به فراموشی بسپارند.

اکنون که تروریستها مرکز تجارت جهانی را نشانده رفتند، بحث حول اینکه تروریسم چیست و تروریستها کدامند، داغ شده است.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، چنین وانمود می شود که تروریسم تنها مربوط به گروهائی از افراد است که عمده تا نیز اسلامی می باشند

و از حمایت برخی از کشورهای اسلامی برخوردارند و اگر با این گروهها و کشورها تسویه حساب شود، دیگر کار تروریسم تمام شده و اوضاع امن و امان خواهد شد! در حالی این بیان گوشه ای از واقعیتها به نفع متروپلهای سرمایه است.

تا زمانی که در جهان طبقات استثمارگر و ستم گر موجود باشند که با قهر و سرکوب حاکمیت خود را پیش می برند و توده های مردم نیز اجباراً در برابر ظلمی که بر آنها روا می شود، مبارزه می کنند، تروریسم در درجه اول توسط حاکمین برای سرکوب بیشتر مردم به کار گرفته خواهد شد. حتا گروههای تروریستی خود به میزان زیادی دست پرورده ی حاکمین هستند. به ترور مخالفان جمهوری اسلامی در بیست و اندی سال اخیر نگاه کنیم، به قتل‌های زنجیره ای و عنکبوتی نظری بیاندازیم، به پرورش گروههای تروریستی توسط رژیم جهت گسیل به خارج نگاه کنیم، به استخدام بن لادن توسط "سیا" توجه داشته باشیم، به ایجاد گروههای اسلامی جهاد و حماس در فلسطین به کمک موساد اسرائیل نگاه کنیم و غیره تا صحت این مدعا ثابت شود.

اگر قرار است جهانیان از دست تروریسم نجات یابند باید در درجه اول از دست تروریسم دولتی یعنی از دست نظام سرمایه داری جهانی، گریبان خود را خلاص کنند وگرنه با عملیاتی که آمریکا و متحدینش هم اکنون علیه تروریست‌های اسلامی آغاز کرده اند، کار به پایان نخواهد رسید. مگر نه این است که دهها سال که خواب از چشمان مردم بریتانیا و ایرلند شمالی ربوده است. مگر نه این است که هم اکنون در باسک اسپانیا بیداد می کند و یا تروریستها

در جزیره کورس در جنوب فرانسه فعالند و غیره! مگر نه این است که در زیر چشم اغماض گر دولتهای صنعتی، نازیستها و فاشیستها به جان پناهنده گان، هم جنس گرایان، سیاهان و غیره افتاده اند و آنان را مورد انواع آزار، سرکوب و کشتار می دهند. آیا بوش و امثالهم توانسته اند نقطه ی پایانی بر تروریسم در خود آمریکا بگذارند که اکنون به فکر رها کردن جهان از خیز ضربات تروریستها افتاده اند؟! کشتار اوهایو را کی انجام داد؟ پرونده ی قتل برادران کندی چی شد؟ عاملین قتل مارتین لوتر کینگ و دیگر سیاهان معترض به تبعیضات نژادی کی هستند؟ کولوکس کلان ها چه کسانی هستند و از چه منابعی تغذیه می شوند؟ دوران تروریستی مک کارتیسم بعد از جنگ جهانی دوم و در تعقیب کمونیستها که به قتل انسانهای بی گناه انجامید، در کدامین دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفته است؟ وقت آن رسیده است که مردم جهان در درجه ی اول دولتهای تروریست جهان و مشخصاً دولت آمریکا را بعنوان خطرناکترین دولت تروریست و تروریست پرور به پای میز محاکمه بکشند و مانع از گرگ تازی های آن در جهان گردند تا ریشه تروریسم خشکانیده شود.

واضح است در شرایط کنونی که تروریستها بر جهان حاکم اند انجام چنین کاری غیر ممکن است. به همین علت این وظیفه نیز به دوش طبقه ای کارگر و زحمت کشان جهان افتاده است که با از بین بردن مناسبات استثماراری در جهان زمینه را برای نابودی تروریسم (اعم از دولتی یا گروهی) فراهم سازند.

## ب - اهداف پشت پرده در مبارزه علیه تروریسم:

مدافعین حملات تروریستی اخیر استدلال می کنند که تروریستها قصد ضربه زدن به منافع امپریالیسم آمریکا را داشتند که بی دریغ از نژادپرستان حاکم بر اسرائیل حمایت می کنند و این حاکمین با پشت گرمی آمریکا، بی رحمانه حقوق مردم فلسطین و دیگر مردم کشورهای عربی ساکن منطقه را پایمال نموده و می نمایند.

آیا برآستی این حمله ی انتحاری به منافع آمریکا ضربه زد؟ یا آن را در شرایطی قرار داد تا بار دیگر برای تامین هژمونی بی چون و چرای خود ابتکار عمل به دست آورده و فعال تر وارد صحنه ی سیاسی جهان شود. در حالی که به علت سیاستهای خودخواهانه اش در زمینه ی مخالفت با تصمیمات سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست، در از بین بردن و جلوگیری از تولید برخی سلاحهای سبک مرگ ز، در مخالفت با بسیاری از کشورها برای رفتن پای مسابقه ی تسلیحاتی و ساختن موشکهای بازدارنده، در مخالفت با لغو اعدام در آمریکا، در مخالفت با سقط جنین و بالاخره در مخالفت با صدور اعلامیه در اجلاس سازمان ملل علیه نژادپرستی، در مورد نژادپرست بودن حاکمین اسرائیل داشت بیش از پیش در جهان منزوی می شد!

برای حاکمین آمریکا کُشته شدن و یا مفقودالاثر گشتن هزاران نفر در حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر آن قدر مهم نیست. زیرا اگر چنین بود به حکم مبارزه با کمونیسم در دهها هزار کیلومتر دور از آمریکا، در ویتنام، دست به ماجراجویی نمی زدند و دهها هزار کشته و صدها هزار زخمی و معلول از سربازان آمریکائی را باعث نمی شدند. آن چه که بیش از هر چیزی برای حاکمین آمریکا مهم است این است که اولاً بکوشند تا از این فرصت هژمونی خود را بر جهان تثبیت کنند و ثانیاً و در این راستا، به بسط و گسترش مناطق زیر نفوذ خود در جهان بپردازند.

کمک آمریکا به نیروهای مسلح اسلامی در افغانستان و از جمله به طالبان در گذشته نه تنها به این منظور بود که رقیب سوسیال امپریالیست خود را از افغانستان بیرون کند بلکه جای پای خود را در این کشور مستحکم سازد. زیرا افغانستان برای نفوذ در آسیای میانه پس از فروپاشی شوروی و به محاصره انداختن رژیم جمهوری اسلامی در ایران از ارزشی بسیار برخوردار بود. این امر پس از نزدیکی بیشتر روسیه، چین، هندوستان و ایران با یکدیگر اهمیت دوچندانی پیدا کرده است. لذا اکنون به هم ریختن این همکاری از طریق شکافی در کشورهای آسیای میانه و نیز کنار آمدن با ایران، در مرکز فعالیتهای دیپلماتیک و سیاسی - نظامی آمریکا قرار دارد. به علاوه سلطه بر منابع دریای خزر و حوالی آن نیز باید هرچه زوتر حل شود. فراموش نکنیم که شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا بی صبرانه منتظر آنند تا دولت آمریکا راه نفوذ آنها را به این منطقه هموار سازد!

به این ترتیب عملیات ضد تروریستی نه معطوف به از بین بردن آسامه بن لادن و تشکیلات القاعده ی او، بلکه اساساً به خاطر بسط حیطه نفوذ آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی می باشد. لذا جنگ علیه تروریسم تا حدی نامرئی آمریکا اهداف کاملاً مرئی و هژمونی طلبانه ای دارد و احتمالاً چنانچه آمریکا بتواند از باتلاق جنگ افغانستان نجات دهد و پیروز بدر آید، نیروی خود را برای یک سره کردن کار عراق، متمرکز خواهد کرد و غیره. بدون شک این جهان گشائیها، نه تنها با مخالفت مردم جهان، بلکه حتی با مخالفت دیگر قطبهای امپریالیستی و به ویژه اروپا - در صورت پا گذاشتن آمریکا روی دُم منافع اینان در منطقه - رو به رو خواهد شد که هم اکنون پا به پای تدارک جنگی آمریکا، دیپلماسی فعالی را در منطقه ی خاورمیانه شروع کرده اند.

مدتها است که جهان صنعتی و در رأس آن آمریکا دچار رکود اقتصادی بوده و امواج بلند بحران، پس از دهه ی ۱۹۷۰، دروازه های آن را پیوسته کوبیده اند. در عین حال ادغام سرمایه ها در صحنه ی جهان بیش از پیش عرصه

را برای جنگهای بین کشورهای امپریالیستی تنگ تر کرده و حل بحران را به کشورهای ضعیف جهان سوم که منبع مواد خام و نیروی کار ارزان هستند، کشانده است. در چنین شرایطی، تبدیل اقتصاد صنعتی در حال بحران به اقتصاد جنگجو به راه انداختن جنگ در کشورهای ضعیف هم باعث بیرون آمدن از بحران می تواند بشود و هم با کمترین خرج، بیشترین استفاده ها را نصیب جهان خواران آمریکائی خواهد کرد.

اما، به مصداق ”هرکه ناموزد ز دست روزگار- او نیاموزد ز هیچ آموزگار” گرچه حملات حملات انتحاری اخیر زمینه ساز تحرک آمریکا شده تا از جنگی ”موهبتی الهی” بسازد، همان طوری که خمینی در رأس جمهوری اسلامی کرد! اما تاریخ نشان داد که نه در ویتنام جنگ موهبتی برای آمریکا شد و نه جنگ ایران و عراق گشایشی در کار مرتجعین ایران به وجود آورد و مسلماً هرگونه خیالبافی در زمینه ی به راه انداختن جنگ توسط آمریکا، با جواب دندان شکن میلیاردها انسان روی زمین رو به رو خواهد شد که از آن بیزار هستند.

مرتجعین تا دم مرگ دست از توطئه برای حفظ موقعیت خود بر نخواهند داشت و از تاریخ نخواهند آموخت. به همین علت مردم جهان باید با هشیاری هرچه تمامتر تبلیغات امپریالیستها را در مورد جنگ با تروریسم افشا و طرد کنند و یک صدا علیه جنگ افروزیهای آمریکا به پا خیزند. باید جلوی این بیر کاغذی قرن بیست و یکم با دندانهای اتمی اش، ایستاد و مقاصد شوم آن را در تلاش برای آفائی بر جهان افشا کرد. در این مبارزه علیه جنگ افروزی آمریکا، وظیفه ی کلیه ی نیروهای کمونیست و مترقی در جهان بسیار مهم و سنگین می باشد.

۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ - ع. بینالودی

از انتشارات حزب رنجبران ایران  
اکتبر ۲۰۲۰